



# ایران

● بدنبال شناخت واقعیتها باید راهحل عملی را جستجو کرد

تحلیل رویدادهایی که طی این هفته شاهد آن بوده ایم و موضوعی بهائی که توسط عده ای از مسئولان جمهوری اسلامی ایران بعمل آمده است، نشان میدهد که در رویارویی سخت و همه جانبه پرمحتوایی که میان خط امام از یکسو و جریان راستگرای مخالفان خط امام از سوی دیگر، جریان دارد، اولاً مسلمانان انقلابی پیرو خط امام بیش از پیش موفق به شناخت چهره واقعی و شیوه های عمل مخالفان شده و میشوند؛ ثانیاً این نبرد در جبهه ها و صحنه های گوناگون خود را علنی میسازد و جدا کردن صفا و اعلام مواضع در حیاتی ترین مسائل ناگزیر میشود؛ ثالثاً این نبرد تمام جناحها و گروهها و انجمنها و محافل که "جریان مخالف راستگرا" را تشکیل میدهند، در برمی گیرد، یعنی تمامی طیف وسیع مخالفان خط امام را، از مدافعان علنی سرمایه داری و بزرگ مالکی گرفته تا متنوعین تنگ نظر، از حجتیه ایها گرفته تا عناصر نفوذی ضد انقلاب، از لیبرالهای باقی مانده در ارگانها و مقامات گرفته تا مسلمان نماهای متظاهر و ناراضی تراش.

حوادث هفته اخیر نشان میدهد که شناخت مسلمانان انقلابی پیرو خط امام از این طیف و از عمل آنها و شیوه کار آنها و توقف آنها بر خطری که متوجه اساس انقلاب و سلامت و اصالت آن شده، روزافزون است.

مسئولان انقلابی نیز بیش از پیش این خطر را می شناسند. در یک کلمه، این شناخت خود به یک عنصر مهم تکامل آینده انقلاب ما بدل میشود؛ شناختی که بدون تردید باید اتخاذ تدابیر ضروری و پیدا کردن راهحلهای لازم را بدنبال داشته باشد، وگرنه تنها حرفی در هوا باقی خواهد ماند و حداکثر آنکه حاشی برای ثبت در تاریخ خواهد یافت، نه آنکه راهی سرنوشت ساز را برای آینده مهین ما و مردم زحمتکش ما بگشاید. اعلام مواضع، بدنبال شناخت حاصل شده، امید میدهد که بالاخره به مرحله عمل گام نهاده شود. در برابر، ما همچنین شاهد حملات خشن و مانورهای زیرکانه و پیروشهای مداوم مخالفان و عناصر راستگرای مخالف با خط امام، که کار راحتی به درگیریهای خشن و برخورد های شدید میکشاند، هستیم. آنها به دست حجتیه های آشکار آشوب و بلوا برآه میاندارند و بدست مخفی های پست و ساواکیها و سلطنت طلبان و سایر ضد انقلابیون امواج تهدید کننده ناراضی و پاس و دل سردی را در میان مردم بر میانگیزانند. آنها بدست عمال سرمایه دار و واسطه خواه چرخهای اقتصادی را لنگ و

روزنه امید رهایی از تورم و کمبود را تنگ میکنند. آنها بدست عمال بزرگ مالک خود روندنگران کننده و خطرناک "بارگشت بزرگ" مالک به ده"، مراجعش با دادگاه و حتی بازپس گرفتن زمینهایش را در اطراف واکناف کشور سازمان دادمانند. آنها بدست لیبرالهایی که در مدیریت ادارات و موسسات جا کرده اند و با استفاده از آگاهی ها و مناسبات و دیرینه آنها مانع هرگونه اقدام میشوند. آنها به دست عوامل آگاه یا ناآگاهی، که در درون دستگاه دولتی صاحب مقام و قدرت تصمیم گیری هستند، چنان "تدابیر"ی را اتخاذ و به اقتضای مختلف مردم تحمیل میکنند، که مغایر با رهنمودهای امام و قانون اساسی و بیشتر به خرابکاری شبیه است. عمل اینگونه افراد، که بلافاصله گوش می شود بیای تمامی حاکمیت و بویژه خط امام نوشته شود، مستقیماً هدف ناراضی کردن مردم محروم را تعقیب میکنند. آنها بدست قشرونی انحصار طلب، و بقول آیت الله منتظری "دوستان نادان"، بنام اسلام و مکتب، عرصه را بر مردم تنگ میکنند و امکان کار و فعالیت و تحصیل و زندگی معمولی را مورد مخاطره قرار میدهند شعار همه آنها اینست. هرچه بیشتر جمهوری اسلامی را دچار فرسایش کنیم و از درون بیوسانیم، بر عده ناراضیها بیافزائیم و پایگاه اجتماعی حکومتی را، که ستگیری ضد امپریالیستی و مردمی دارد، هرچه تنگتر و سستتر کنیم.

اگر تجربه درس آموز بی بدیلی است، تجربه همین و همسال رویارویی آشکار و شدید جریان راستگرای مخالف خط امام و همه گرایشهای متنوع درون آن، باید درس خوبی به همه انقلابیون صدیق داده باشد. برخی از جوانان این تجربه یابی و شناخت را در هفته اخیر بررسی کنیم:

## ● علیه سرمایه داران و غارتگران

یکی از اساسی ترین جبهه های نبرد برای تعمیق انقلاب، که در آن پیروان و پشتیبانان خط امام باید مقاومت و پورش خشمگین مخالفان راستگرا را درهم شکنند، عرصه اقتصادی است. و لازمان نیز طرد ریشه های بساط غارتگری سرمایه داران بزرگو و دلالتان و گردانندگان بازار و همه موربانها نیست، که از درون جمهوری اسلامی را به تباهی میکنند.

امام خمینی رهبر انقلاب در این هفته طی یکی از ملاقاتها گفتند: "سرچشمه مصیبتها... قشر مرفه و اعیان و اشراف است" وفاقاً باید در همه تاسها و روشنگریهای خود توضیح دهند برای خشک کردن این سرچشمه، وظیفه دولت است که دیگر به حرف و وعده اکتفا نکنند، و توضیح دهند که زمان عمل مدتهاست که فرا رسیده. عبارت دیگر، اکنون که شناخت حاصل شده، جستجوی راهحلی و تدبیر عملی در دستور روز قرار می گیرد.

بدنبال خطبه های جمعه هفته های اخیر، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی امام جمعه موقت و رئیس قوه مقننه، در این هفته با هم پیروان عدالت اجتماعی سخن گفت و تصریح کرد که: "هدف، ایجاد جامعه عالی از مستکبر و مستضعف است". وی "دوقطبی شدن جامعه" که عده ای را بدون حساب ثروتمند میکند و عده ای را ضعیف و محروم، قاطعانه رد کرد و ضرورت "کنترل ثروت، کنترل درآمد، مسدود کردن

راه ننگار، اقتصاد تحت کنترل، تولید تحت کنترل و حرکت تجاری تحت کنترل" را خاطر نشان ساخت. وی از "جنايات اقتصادی که در این مملکت میشود"، سخن گفت و اضافه کرد: "وقتی چنین جناياتی پیش می آید و خواستیم جلوی آنرا بگیریم، دستمان بلند شده و میگویند: **والسلام!**"

این "جنايات" را سرمایه داران غارتگر و دلالتان عمده انحصار میدهند، و بکمک وابستگان مسلمان نمای خود و به نیروی شانتاژ و ترساندن خط امامیها از تکفیر و یا برجسب "مارکسیست و توده ای"، تاکنون موفق به ادامه "جنايات" شده اند. این "تورم" است اقتصادی، این دشمن "جناياتگر" برشالوده منافع طبقاتی خویش با پیشرفت و تحکیم انقلاب مخالف است. برای نجات انقلاب باید با او جنگد و بر او غلبه کرد. این جنگ و غلبه گاه از روی ناچاری و به حکم اجبار پیش می آید، چنانکه خود آقای هاشمی رفسنجانی هم میگوید:

"اگر دولت یک حداقلی برای محرومان در نظر نمی گرفت، در یک حدی آنها منفر میشدند و همه چیز را از دست همه می گرفتند" این "تجارب محرومان" هم بی تردید برشالوده منافع حیاتی طبقاتی آنها استوار است، که دیگر نمی خواهند بعد از آن انقلاب بزرگ مردمی شاهد اینند: "تجاوز و غارت" بدون حساب" باشند. اما علاوه بر این ناچاری، که در واقع زیر فشار واقعات اجتماعی صورت میگیرد، زمان آنست که مسلمانان انقلابی پیرو خط امام آگاهانه به خطر این "سرچشمه همه مصیبتها" بی بینند و آگاهانه و مصممانه با آن به مقابله برخیزند. خطبه های اخیر نماز جمعه تهران نشانه امیدبخشی از آغاز یک چنین روندی است.

در همین زمینه حجت الاسلام خامنه ای رئیس جمهور در یکی از سخنرانیهای خود در مشهد، طی این هفته گفت:

"اساس این جمهوری بر این است که عقب مانده ها را جلو بیاورند و مستضعفین را بالا بکشند و این جمهوری باید در خدمت مستضعفان حرکت کند. اگر این مردم ما را نخواهند و با ما نباشند ماندن ما چه دلیلی دارد. در این چنین نظامی بی اعتنائی کردن به مردم اصلاً قابل قبول نیست... انتظار مردم و انقلاب بعد از سه سال اینست که در خدمت انقلاب و جامعه باشند و اگر ما امروز در دستگاه هایمان حس می کنیم یک چنین چیزی نیست، این یک ضایعه است."

اینکه "دستگاهها" سه سال بعد از انقلاب هنوز در خدمت انقلاب و جامعه نیستند، بیش از یک ضایعه است، خطری است که میتواند اساسی انقلاب و جمهوری را متزلزل کند. شناختی که رئیس جمهور بر آن تاکید دارد، یک هشدار تکان دهنده است. در چنین شرایطی چگونه میشود ابراز نگرانی نکرد از اینکه شخصیتها صراحتاً و آشکاراً از سرمایه داری و بزرگ مالکی دفاع میکنند و مدافع این "سرچشمه همه مصیبتها" میشوند؟ سخنرانی آیت الله مهدوی کنی در شهر ری، که صراحتاً با دولتی کردن بازرگانی خارجی و با اجرای بند "ج" قانون اصلاحات ارضی مخالفت کرد و آنها را "حرف توده ایها" دانست و حتی ابرادات و انتقادهایی را هم که از جانب بسیاری محافل و در درجه اول مسلمانان انقلابی پیرو خط امام نسبت به عملکرد

شورای نگهبان میشود، باز هم "کار توده‌ایها" دانست، از اینگونه موضعگیریهای ننگران‌کننده است. مگر میشود مستعضفین را بالا کشید، بدون آنکه زمینها را، که حق مسلم دهقانان زحمتکش است، بدانها داد؟ بدون آنکه جنگال بر طمع دلالان عمده و سرمایه‌داران را از تجارت خارجی و توزیع داخلی کوتاه کرد؟ و روی سداد مطبوعاتی در این هفته نشان میدهد که چنان تکفیر "حرف توده‌ایها"، سدی بر سر راه انقلاب و خط‌امامی‌ها است.

پس از سه هفته "مرور بر سیاستهای بازرگانی خارجی" توسط روزنامه اطلاعات، در این هفته روزنامه مزبور بر اساس ارقام و آمار به این نتیجه رسید که در سه سال پس از انقلاب "تجار حضور فعال و چشمگیری در بازرگانی خارجی کشور داشته و با بهره‌برداری از اوضاع عمومی جامعه بیشترین منافع را در مقیاسی بی‌ماتبا افزون تر از سابق به جیب آوردند".

این نوشته اطلاعات نوشته درستی است و باید از آن نتیجه گیری لازم را کرد و قاطعانه جلو این "منافع بی‌ماتبا افزون‌تر از سابق" یعنی قبل از انقلاب را گرفت. وگرنه همان میشود که رئیس جمهور گفت: "مردم ما را نخواهند و با ما نباشند..."

کار درست را، از جمله دولتی کردن بازرگانی خارجی را، باین بهانه که "حرف توده‌ایها" هم همین است، نباید تخطئه کرد، و اینست آن مطلبی که رفقا در ضمن توضیحات خود، برای دوستان و همکاران و بویژه مسلمانان انقلابی پیرو خط امام باید روشن کنند.

آقای دکتر زالی معاون وزیر کشاورزی نیز در پایان یک مصاحبه دوشنهاره‌ای و توضیحات مفصل درباره برنامه‌های آینده کشاورزی دو

و چگونگی نیل بخود کفایتی، بالاخره به مصاحبه‌گر اطلاعات گفت: "در حال حاضر که بیشتر توجه‌مان به روستاهاست، انجام اصلاحات ارضی در پیشبرد مشی ما موثر خواهد بود. بنابراین، وضع مالکیت باید هرچه زودتر روشن شود".

اگر این گفته آقای دکتر زالی با "حرف توده‌ایها" درباره لزوم اجرای بند "ج"، یعنی اجرای اصلاحات بنیادی ارضی شایسته انقلاب، تطبیق کند، نمی‌توان و نباید آن را تخطئه کرد. و این بر انقلابیون خط‌امامی است که بدون هراس گفته خود را که با منافع انقلاب همخوانی دارد، بکسی بنشانند.

در این هفته نمونه‌های مثبت قابل توجهی در این زمینه دیده شده است. از جمله روزنامه صبح آزادگان در سرمقاله خود درباره "تورویستهای اقتصادی" می‌نویسد:

"پیدایش چنین وضعی... بقدری حالت خطرناکی بخسود گرفته، که اگر هرچه زودتر در ریشه‌کنی و یا لااقل مهار آن تلاش نشود، جامعه را بدو قطب کاملاً متضاد پولدار و فقیر تقسیم خواهد کرد... و لطفاً جریان ناپذیر به انقلاب اسلامی و کلیت نظام اسلامی ایران وارد میسازد. این روزنامه از "کنترل نشدن اقتصاد... نبودن شرایط محدود مالکیت‌ها... تاختن تورویستهای اقتصادی بر اقتصاد نیمه‌جان کشور" صحبت می‌کند و مینویسد.

آدامه چنین وضعی می‌تواند در صورت عدم توجه مسئولان به اوجگیری تضادها بیانجامد... و علاوه بر قطعی شدن جامعه، ناراضی‌های عمومی را سبب گردد... تورویستهای اقتصادی علاوه بر اینکه روابط ناسالم اقتصادی را بر کشور حاکم میکنند، ناراضی‌های عمومی را نیز، که به مراتب خطرناکتر از حذف جسمانی افراد است، رشد میدهند".

وقوف بر این خطر، که ایجاد و بنا بر آن توسط شخصیتها و مطبوعات خاطرنشان میگردد، آن ننگنه تازه‌ای است که بنحسوی فزاینده بر جو سیاسی و محیط اجتماعی کشور ما تاثیر می‌گذارد، و اگر به جستجوی راه حل و تدابیر عملی ضرور بیانجامد، آنوقت واقعا آینده‌ساز خواهد بود، یعنی راه آینده‌ی مبین انقلابی ما را به سود محرومان رقم خواهد زد.

در این زمینه لازمست که جمله‌ای از مصاحبه حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس‌جمهور را با روزنامه اطلاعات نیز ذکر کرد. وی گفت: "اگر بخواهیم دل قشرهای بالای جامعه، و مردمان مرفه را بدست آوریم، ناگزیر هستیم سیاستهای راتخاذ کنیم که دل قشرهای محروم از آن ناراضی خواهد بود و اگر بخواهیم دل‌های مردم محروم و ناراضی را بدست آوریم، سیاستهایی اتخاذ خواهیم کرد که گروه‌های مرفه اعیان ناراضی خواهند شد. میان این دو باید انتخاب کرد".

هرچه بخواهید، نام این موضعگیری را بگذارید، در ماهیت امر ما با بیان تضاد منافع طبقاتی و لزوم انتخاب بین آن‌دو - زیرا که آشتی ناپذیر هستند - روبرو هستیم. و این منطق پیشرفت انقلاب است، که مسائل واقعی را در برابر اجتماع ما و در برابر مسلمانان انقلابی پیرو خط امام مطرح میکند، و بهر نام که شده، "انتخاب" را و از جمله انتخاب میان خط‌ها را، تحمیل میکند.

مسلمانان انقلابی پیرو خط امام، به گفته آقای خامنه‌ای، جانب مستضعفین و محرومان را میگیرند، زیرا که در توده مردم بیشتر مستضعفین هستند، انقلابیون بیشتر از آنها هستند و وفاداران به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در آنها هستند".

### ● علیه بزرگ‌مالکان

یک واقعه قابل توجه این هفته، صدور حکمی از جانب آیت‌الله منتظری، بنابر امر امام خمینی، خطاب به حجت‌الاسلام فاضل‌هرندی است، که به واگذاری زمینهای موات و مصادره شده به دهقانان، توسط هیئتهای هفت نفری، مربوط میشود.

اراضی موات موضوع بند "الف" قانون واگذاری زمین است و اراضی مصادره شده موضوع بند "ب" این قانون. ولی قانون مزبور، بعلت مقاومتها و کارشکنیهای بزرگ‌مالکان و آبادی آنها در حاکمیت و پیرامون آن، از لیبیرالها گرفته تا قشریون مسلمان‌نما، علیرغم اختیاری که امام به مجلس داده‌اند، هنوز که هنوز است تصویب نشده و هم‌اکنون ششماه است که در کمیسیونهای مجلس این دست و آن دست میشود و فعلاً زیر علامت سؤال "کمیسیون ویژه" رفته‌است ولی علیرغم رکود پرونده قانون در کمیسیون، زندگی در روستاها

جریان دارد، علیرغم نفوذ گسترده و اغراض طبقاتی بزرگ‌مالکان، واقفیات سرسخت وضع کشاورزی و خواست مسلم و حقه دهقانان. ندیده‌گرفتنی نیست، و بهمین جهت است که انقلابیون متعهد نمی‌توانند، بقول آیت‌الله منتظری، قبول کنند که "تا هنگام تصویب نهایی قانون فوق، اینگونه اراضی (موات و مصادره‌ای) را که شرعاً دولت میتواند بهرکس مصلحت دید و واگذار نماید، معطل گذاشت". واقفیت اینست که اگرچه تنها بند "ج" (مربوط به اراضی باهر متعلق به بزرگ‌مالکان) و بند "د" (مربوط به اراضی دایر بزرگ مالکان) در پانز سال ۵۹ متوقف اعلام شد و رسماً اشکالی در اجرا بندهای "الف" و "ب" وجود نداشت، ولی عملاً در بسیاری موارد هیئتها در مورد این بندها هم نتوانستند دیگر کاری بکنند

و موافقی که بویژه از جانب وابستگان به بزرگ‌مالکان در دستگاه حکومتی و یا در میان روحانی‌نایان ایجاد میشد، نداشتند، نه همه زمینهای موات قابل کشت توسط مقدرات دولتی اعیان و واگذار شود و نه زمینهایی که از خوانین و از اربابان طاغوتی و جنایتکارو حتی معدومین و فراریان مصادره شده‌بود، بدست دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین برسد.

حکم آیت‌الله منتظری، بنابر یک امر امام، در واقع سدی را از پیش پای برمه‌دارد و حرکتی نوین در کشتی به گل نشسته اصلاحات ارضی ایجاد میکند. اهمیت آن در همین نکته است که مستقیماً و بدون آنکه منتظر تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان شود، برای یکی از حساس‌ترین و حادث‌ترین معضلات جامعه روزنه حلی می‌کشد و آنرا از بن‌بستی که احتمالاً بقول آیت‌الله مشکونی، به "ذبح شرعی" میانجامد، بیرون می‌آورد. می‌توان گفت که مسلمانان انقلابی پیرو خط امام با این حکم توانسته‌اند که بر یکی از دزهای مخالفان راست گرا نخستین یورش را آغاز کنند و به‌سازگاری یکی از "سرجشم‌های اصلی" مصیبت‌ها بردارند.

این حکم البته از نظر اقتصادی - اجتماعی و اثرات عملی مستقیم آن قابل توجه است، زیرا با این حکم و با دیدار روز شنبه آیت‌الله منتظری و آقای فاضل‌هرندی (که قبلاً هم مسئول ستادوا - گذاری زمین و نماینده امام در آنجا و رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس بود و در جهت منافع انقلاب و دهقانان زحمتکش فعالیت میکرد)، دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای برای عدم اجرای بندهای "الف" و "ب" وجود ندارد.

این بندها، اگرچه تا حال رسماً متوقف نشده‌بودند، ولی هنوز هم میتوانند زمینهای قابل توجهی را دربرگیرند. برای بسیاری از آنها، حتی "موات قابل کشت"، بزرگ‌مالکان سندسازی کرده و آنها را "متعلق بخود" میدانند و اراضی مصادره بسیاری "متعلق" به اربابان فراری و ضدانقلاب و معدومین و خانواده‌های پهلوی و وابستگان، هنوز میتواند به دهقانان زحمتکش واگذار شود. بسا توجه به خصیلت ستاد مرکزی و هیئتهای هفت نفری، امید می‌رود که این بعد عملی - اقتصادی قابل ملاحظه باشد.

ولی در تحلیل حکم صادره، آنچه بیشتر مورد توجه ما می‌تواند باشد، بعد سیاسی عام مسئله است، ضربت نخستینی است که بر مخالفان راستگرا در این زمینه وارد میشود، هشدار قدرتمند و بیدارکننده‌ایست که از جمله به مقامات متذنبه داده میشود، اخطار

اجرای یکسانی است که مانع میترانند و یک مسئله حیاتی را معطل میگذارند، تا جائیکه امام بار دیگر راسا تصمیم میگیرند و به آیت‌الله منتظری دستور انتخاب افراد و نظارت بر کار هیئت‌ها را صادر می‌کنند. اقدام عملی مستقیم و حرکت نوینی که در نتیجه آن بوجود میآید و موضع قاطعی که در برابر مخالفان گرفته میشود و علیرغم آنها و دسایس و شائنازهای آنها، یک گام در جهت انقلاب برداشته میشود، آن بعد سیاسی مهمی است که اهمیت حکم مزبور را نمایان میسازد. در واقع پس از تفویض اختیار به مجلس توسط امام در مورد احکام ثانویه، که عملاً نیروهای مخالف خط امام و راستگرایان و قشربون‌نگذاشتند از آن بزرگ انقلاب و جامعه استفاده لازم شود، اکنون ما با اختیار تفویضی از جانب امام به آیت‌الله منتظری و بدنبال آن، ارجاع مأموریت مشخص روبرو هستیم، که چه بسا بتواند در آینده کار ساز باشد و گره‌کنای مسائل مختلف در رویارویی با جریان راستگرایی مخالف بشود.

### ● علیه ناراضی‌ترانان در محیط‌های کارگری

یکی از جدی‌ترین خطرهای که انقلاب را در پیش‌ها و پایگاه‌های آن و علت وجودی و مایه‌حیات آنرا تهدید میکند، ناراضی‌ترانان است. (به "پرسش و پاسخ" هفتم شهریور ۶۰ رفیق کیانوری دقیقاً توجه کنید) ناراضی‌ترانان در این هفته نیز، مانند هفته‌ها و ماه‌های اخیر، آنهم در محیط‌های کارگری بشدت ادامه داشتند. جریان مخالف با خط امام بدون تردید از وضعی که، خواسته‌ها ناخواسته، مسئولان وزارت کار و شخص وزیر بوجود می‌آورند و هر هفته مناسبت تازهای را برای ناراضی کردن و دل‌سرد کردن کارگران ایجاد میکنند، از شادی در پوست نمی‌کنند.

در این هفته اطلاعیه وزارت کار انتشار یافت، که طی آن ادامه فعالیت هیئت‌های مدیره ۹ سندیکای دیگر کارگری تهران و شهرداری "غیرقانونی" اعلام شده بود. وزارت کار، جریان قشری و راستگرایان برهم‌زنندگان آرامش محیط کارگری و ناراضی‌ترانان کارگرسنیز و تشکلسنیز، بدین ترتیب تضییقات جدیدی را بر سر راه تشکلهای صنفی کارگران ایجاد کردند. این بار لحن مقامات وزارت کار از هفته‌های گذشته خشن‌تر بود، حتی خواسته شده بود که: "اگر فعالیت از سوی هیئت مدیره این سندیکاها مشاهده کردند، مراتب را فوراً به وزارت کار اطلاع دهند".

شیوه تحریک و تفنین، که بر تشکلسنیز و سایر اعمال ناراضی‌کننده اضافه شده است، مسلماً اعتبار و حیثیت تازهای را در نظر کارگران برای تنظیم‌کنندگان این اطلاعیه بیار نخواهد آورد. عدم ای‌زاین کارگران، که از داشتن سندیکا محروم میشوند، از منسوف مربوط به کارهای ساختمانی هستند. همه میدانند که آنها برای دفاع از انقلاب و از خط امام و از منافع طبقاتی خود - که از آن دو جدا نیست - تا چه اندازه به تشکلسنیز صنفی خویش نیاز دارند و تا چه اندازه سندیکا و تعاونی و شورا و سایر تشکلهای میتوانند هر یک بجای خود در این زمینه‌ها موثر باشد.

در این هفته، علاوه بر شش سندیکای کارکنان ساختمانی تهران، که "غیرقانونی" شمرده شد، در اهواز نیز جلوی عقد قرار

داد جمعی کار (توسط اتحادیه اسلامی کارگران ساختمانی) را گرفته و کارگران را موظف به بستن قرارداد فردی کرده‌اند. در باختران نیز از تشکیل تعاونی اعتبار و در بهبهان از تشکیل اتحادیه صنفی کارکنان ساختمانی جلوگیری کردند.

"خط" کارگرسنیز و ناراضی‌ترانان در همه‌جا از جمله در مورد ۱/۵ میلیون کارگر ساختمانی عمل میکنند و به مشکلات واقعی آنها که سندیکا میتواند وسیله‌ای برای رفع آنها و در نتیجه تحکیم انقلاب باشد، واقعی نمی‌گذارد. اهم این مشکلات عبارتند از: بیسکاری (تعمیل کارها، کمبود و احتکار مصالح)، وجود قشر دلال و واسطه که برای کارگران ساختمانی اشتغال فراهم میکنند، عدم اجرای قانون کار و ساعات کار طولانی، دستمزد پائین با توجه به بیسکاری فصلی اجباری مدتی از سال، عدم رعایت بهداشت و ایمنی، سوانح حین کار، نداشتن مسکن مناسب، نداشتن مرخصی (بسیاری از آنان از خانواده‌های خود دورند)، نداشتن بیمه و غیره. بر همه اینها، پراکندگی و نداشتن تشکلهای لازم، فعال بودن سرمایه‌داری بزرگ در این بخش، که برخی از آنها در حال بازگشت هستند و بالاخره رقابت کارگران افغانی، بر سایر مشکلات اصلی افزوده میشود.

آشنایی به این مسائل برای همه رفقا لازمست، بویژه رفقای که در این بخش کار میکنند، یا در تماس محل کار و زندگی با آنها هستند، باید با اهمیت وجود کارگران ماهر و ثابت در شهرک‌ها، که بخش پیشروتر کارکنان ساختمانی هستند و میتوانند در آگاه کردن و متشکل کردن کارگران بسود انقلاب و منافع طبقاتی کارگران نقش مهمی ایفا کنند، توجه داشته باشند. سعی در ایجاد تشکلسنیز در کارگاه‌ها و انتخاب نماینده کارگر از جمله اقداماتیست که در رویارویی سمت‌گیری مردمی خط امام با مخالفان راستگرا و مخرب و ناراضی‌ترانان میتواند بیاری انقلاب بشتابد. همین‌طور است کوشش برای تشکیل تعاونیها، نوشتن نامه و جمع‌آوری طومار، که تاکنون نیز شکل رایج طرح مسائل آنها بوده است.

وظیفه مهم دیگر آگاه‌سازی کارگران به تحریکات عوامل جب-نما از یکسو و ناراضی‌ترانان از راست، از سوی دیگر است. اینسان بر اثر ناآگاهی و بی‌تحرکی کارگران، گاه موفق میشوند که عکس-العمل‌های تند بوجود آورند. باید نادرستی این شیوه‌ها را، که برای انقلاب و منافع صنفی خود کارگران زیانمند است بکارگران نشان داد و ثابت کرد که این روشها تنها به آسیب مخالفان راستگرایی خط امام یا چپ‌نماهای در خدمت ضدانقلاب آب می‌ریزد.

در ملاقات با وزیر پست و تلگراف امام خمینی گفتند: "مراقب باشید تا کسی ناراضی‌ترانان نشود". در ملاقات با هیئت دولست در این هفته امام خمینی گفتند: "می‌آید خدای نخواسته مسیر دیگر شود و مردمی بودن از دستتان برود... باید این سرورها برهنگان رانگه شان دارید (می‌آید) آنها یک وقت سرخورده بشوند از این دولت" آشکارا پیداست که اعمال مسئولان وزارت کار مغایر این رهنمودهاست. ناراضی‌ترانان وجه متمایز اقداماتیست که در جهت دور کردن و ناراضی کردن و سرخورده کردن کارگران انجام میگیرد و بدون تردید از مهمترین عناصر ناراضی‌ترانان عمومی و در نتیجه تهدید علیه اساس انقلاب است.

کارگران کارخانه جرمسازي خسروی تبریز در نامه‌ای به "کمیسون اصل‌نود" مجلس، منتشره در جوابد این هفته، نوشتند: "دانسته یا ندانسته، آگاهانه یا ناآگاهانه" اقداماتی میشود که نتیجه‌اش ایجاد تزلزل در بین کارگران و در نهایت جدا کردن کارگران از روحانیت خط امام است".

ریشه‌هایی این وضع، آنهم در پرتوی‌نبردی که بین سمت‌گیری مردمی خط امام و تمامی گرایشهای مخالف با آن، از جمله در زیر سایه مذهبی و از بالای کرسی مقامات دولتی جریان دارد، بسیار آموزنده است. باید با پیگیری و حوصله و با نشان دادن نمونه‌های مشخص و ملموس به همه کارگران نشان داد، که رویارویی "خط‌ها" یک‌نبرد واقعی و با محتوای طبقاتی است، نه یک صحنه‌سازی پرتوی‌نبردی است سرنویشت‌ساز، که آینده همه اقشار زحمتکش در گرو نتیجه آنست. در این میان جای طبقه کارگر در صف مدافعین خصلت‌های اساسی ضدامپریالیستی و مردمی خط امام است، و وظیفه طبقه کارگر ادامه همه سنتهای انقلابی برای عقیم ساختن تقلاهای عناصر و محافل راستگرا و قشری مخالف خط مردمی امام است.

در این مبارزه، که بسود انقلاب و برای تحکیم پایه‌های جمهوری اسلامی ایران با اهداف عدالتخواهانه و ترقی‌جویانه انجام میگیرد، ابزار کارای کارگران عبارتست از تشکلسنیز شوراهای سندیکاها. بدون تشکلسنیز نمی‌توان در برابر حمله سرمایه و وابستگان بدان، در برابر حمله راستگرایان و مذهبی‌نمایان وابسته به آن، در برابر دشمنان انقلاب و طبقه کارگر ایستادگی کرد. بی‌سبب نیست که محافل معینی، و از جمله برخی از "انجمن‌های اسلامی"، که زیر نفوذ عناصر غیر خط امامی قرار دارند، از هرگونه انعکاس خطبه‌های نماز جمعه آقای هاشمی رفسنجانی یا نصابه آقای موسوی خوئینیها در محیط‌های کارگری جلوگیری میکنند.

مدافعان خصلت مردمی و مستعطف‌پرور خط امام و کارگران مسلمان انقلابی پیرو این خط بیشتر بی‌میل می‌برند و هشوارتر میشوند، که برخی از این "انجمن‌ها" از خط قشری و با جریان نفوذی ضد-انقلابی و با محافل ناراضی‌ترانان داخل حاکمیت و بیرومن آن فرمان می‌برند و با اشاره آنها حرکت میکنند. این محافل، بویژه از طریق سیاستهای ضدکارگری وزارت کار و با سوءاستفاده از عواقب فشار زندگی و عدم امنیت شغلی و بورشهای تشکلسنیزانه (علیه سندیکاها و تعاونیها)، موفق شده‌اند که جو بی‌اعتمادی و سرخوردگی بوجود آورند. نظیر همین وضع در هفته اخیر در مورد اتحادیه تعاونیسی "امکان" دیده شد. محافل صنفی در ایجاد مانع و حتی انحلال این مرکز تعاونیهای کارگری گردند. نمایندگان هیئت‌های مدیره تعاونیهای مصروف نسبت به کمبود اجناس در اتحادیه "امکان" و اجبار اینکه این اتحادیه مستقیماً از تولیدکنندگان جنس بخرد. بحق اعتراض کردند. ولی خط انحلال طلب همچنان عمل میکند.

در برابر این "خط"، باید کارگران و تعاونیها را هشوار نمود، که از هرگونه اقدام تحریک‌آمیز، که دستاویز بدست محافل ذینفع در اغتشاش میدهد، بپرهیزند؛ بهمان شیوه‌های مراجعه و نامه‌نویسی و تاکید بر قانون و تکیه بر موضعگیریهای امام و مسئولان متعهد، برحق خود پای فشرند، بدون آنکه تسلیم اغوای "اقدامات

گاز و شدید" یا "عمل مستقیم و صریح" شوند. چنین اعمالی تحریک‌آمیز است. بسوط خط جریان راست‌گرای مخالف خط اسلام است، که کارگران را، اگر چه موضعی و مقطعی، به این گرداب بکشانند. یکی از هدفهای ناراضی‌ترانان عصبانی کردن و زمینه‌سازی برای باصلاح "عمل صریح" است. در این دام نباید افتاد. باید با آگاهی و درایت از خصلت مردمی خط امام پشتیبانی نمود و از انقلاب و منافع صنفی و طبقاتی خود دفاع کرد.

### ● علیه نقض کنندگان آزادی

شعار "آزادی" در کنار "استقلال" و "عدالت اجتماعی" پرچم جمهوری اسلامی ایران نوشته شده و همراه آنها عصاره انقلاب ما و هدف آن را تشکیل میدهد. طرح مسئله آزادیهای دموکراتیک و آزادی فعالیت سیاسی، طبق قانون اساسی، برای همه نیروهای انقلابی طرفدار انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، بیان یکی از جادترین مسائل کشور ما است، که در این هفته نیز باریک این مسئله مطرح شد. در نماز جمعه این هفته توسط آقای هاشمی رفسنجانی و در یک مصاحبه تلویزیونی توسط آقای جنتی و در مقالات مختلف جراید.

رئیس قوه قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران در سخنان خویش اعتقاد به وجود احزاب و گرایشهای سیاسی مختلف، و در واقع تحمل دگراندیشان، را بیان کرد و نقض این اصل را در حال حاضر نتیجه دنیالعملیاتی "تروریسمهای سیاسی" و دنیالناگزیر اقداماتی که برای سرکوب آن انجام میشود، دانست. وی گفت:

"در مقابل ترور طبعا یک مقدار فشار (از جانب حکومت) ایجاد میشود که یک عده‌ای هم، که اگر شرایط درست بود، باید حرفشان را می‌زدند، از حرف زدن محروم میشوند.

طبق این تحلیل، اگر شرایط استثنائی و ناگزیر و نادرست کنونی نبود، آنها نیکه فعلا از حرف زدن محروم شده‌اند و ما خوب می‌دانیم این حرف یعنی چه - حرفشان را می‌توانستند بزنند. این برداشت، موافق با قانون اساسی و موافق با شعار "آزادی" است، که مردم ما در تمام طول انقلاب آن را فریاد کردند و چهار سال پیش در چنین روزهایی - جمعه خونین ۱۷ شهریور ۵۷ - به نام آن به پا خاستند. نظیر همین سخن را آقای هاشمی رفسنجانی در سفر هند نیز گفته بود، منتهی آنچه در اینجا بصورت آینده‌های ممکن بیان شده، در آنجا بشکل حال موجود اعلام گردیده بود. ولی اصل مطلب یکی است و آن وضعگیری بسود احترام به قانون اساسی و تعدد احزاب و فعالیتهای آزاد سیاسی آنان، در صورت احترام متقابل آنان به قانون اساسی است.

آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه این هفته میگوید:  
"حرکت‌های سیاسی، اگر سالم حکمت کنند، تری این مملکت ما طبق قانون اساسی، ما احزاب متعدد را تحمل می‌کنیم و آزادیها را در حد معقول می‌دهیم و در حدود قانون همه میتوانند حرکت کنند." این مطلبی است که جامعه تشنه آزادی و آرامش متکی به قانون مدتهاست منتظر تحقق آنست. به گفته خود آقای هاشمی رفسنجانی

یکی از هدفهای تروریسم آنست، که حاکمیت راه عمل متقابل و نقض قانونیت و تساوت و محور آزادیها و ادارد، همه اینها با اعمال ساختن آرمانهای انقلاب و رهنمودهای رهبر آن و ناراضی کردن و دل‌سپرد کردن توده مردم است.

از جانب دیگر، در همین هفته اطلاعاتی از جانب دادستان انقلاب بابل درباره "ممنوعیت" فعالیت حزب ما در آنجا انتشار یافت، در برخی از مجلات هفتگی حملات اوباشانه و اتهامات بی‌بازد بر علیه حزب ما، پرتالوده دروغها و تهمت‌های بعاریت گرفته شده از زمان شاه معدوم، ادامه یافت و نوشته تحریک‌آمیزی با این مضمون که انتقاد ما به یک دولت مرد (نوکلی) به معنای دشمنی و خصومت با سخنگوی دولت و در نتیجه با خود دولت و در نتیجه با تمام سی جمهوری اسلامی (۱) و در نتیجه "اعلام جنگ" به جمهوری است (۲) انتشار یافت. (مردم ایران فراموش نگردانند که انتقاد ما به امیر - انتظام سخنگوی دولت موقت و بازرگان رئیس آن و یزدی وزیر - کشاورزی آن و صدر و سخنی و یزدی و وزیران دیگر آن و قلم زاده رئیس مهمترین موسسه تبلیغاتی دولتی کشور و سیس وزیر خارجه کشور و بنی صدر رئیس جمهور یازده ماهیونی (۱) کشور فقط معنیهای خصومت و دشمنی با دولت و جمهوری اسلامی ایران نبوده، بلکه درست برعکس، در جهت دفاع از انقلاب و جمهوری و دولت شایسته آن بوده است، در جهت تحکیم خط امامیالیستی و مردمی امام و مخالفت با جریان مخالف خط امام بوده و زندگی هم صحت آن را به ثبوت رسانده است.)

با وجود همه اینها، آنچه وجه مشخصه رویارویی "خطها" در این مسئله حساس و کلیدی است، آنچه که آینده‌ساز است و در این هفته سمت تحول روند را در این زمینه نشان میدهد، همان اعلام امید بخش رئیس قوه مقننه است.

### ● علیه "جنتیه" و علیه قشرون

مجله "پیام انقلاب" ارگان سپاه پاسداران در شماره اخیر ۶۵ خود می‌نویسد:

"غیر از منافقین و لیبرالیسم، جنبه دیگری را نیز باید به خط تصفیه اضافه کرد."

عناصر متشکله این خط، که باید تصفیه شود، تا انقلاب سالم بماند و خط امام به پیش رود، مختلفند و در میان آنها قوف پر اهمیت و خطر "جنتیه" به‌مثابه یک سازمان متشکل و تربیت یافته و صاحب عناصر مشکوک و امریکا زده و صاحب "مکتب" در تظاهر به اسلام، و همچنین خطر قشرون تنگ نظر، که در انحصار طلبی و کورحود، به خیال دفاع از "اصول"، منکر هر نوع واقع بینسی و تشخیص درست دوستان و متحدان میشوند، حائز اهمیت قابل ملاحظه است.

عناصر انقلابی و متعهد در این هفته مناسبت تازه‌ای یافتند، تا درباره این مسئله فکر کنند و در جستجوی راه‌حلی برای مسائل ناشی از آن بگردند. این مناسبت گفتار امام خمینی بود. در ملاقات با نمایندگان مجلس و فرماندهان سپاه پاسداران. امام پس از

۱۲ هشدار درباره "حب نفس" و "خط شیطانی زور گفتن به مردم، اخطار می‌کنند، به نمایندگان مجلس و فرماندهان سپاه اخطار میکنند، که: "آقایان ما در بین راه هستیم، انقلاب ما در بین راه است" دستا مبادا کسی وظایف انقلابی خود را پایان یافته، راه را بی‌مبوضه شده و پیروزی را بازگشت ناپذیر تصور کند و کار را تمام شده انگارد. آری، انقلاب ما هنوز در بین راه است و برای پیشرفت باید سدهای دیگری را از جلو خود بردارد. در اینجاست که امام هشدارهای مهم و اساسی می‌دهند.

"بعضی از اینها را ما می‌دانیم یک قدم برای نهضت بسوز نداشتند و مخالفت هم با آن داشتند، نصیحت هم می‌کردند ما را که آقا ول کنید، نمی‌شود."

امام در جای دیگر می‌گویند:  
"آقای اشخاصی که فرار کردند و خارج رفتند یک چوری صدها می‌زنند و این آدم هتس ماب، در بازار است یا در مدرسه است، اینهم یکجوره صدها می‌زند."

این تصریح امام خمینی البته برای بار اول نیست. رهبر انقلاب بارها در این زمینه هشدار داده‌اند. ولی تکرار آن خرابین موجب، که نبرد خطها تبلور می‌یابد و مسلمانان انقلابی پیرو خط امام سمت و شمی خود را از خطوط مخالف جدا میکنند، اهمیت چند باره‌ای می‌یابد.

مجله سپاه پاسداران می‌نویسد: "نقشه مذهبی جملگرا کتر از شکل سیاسی آنست، زیرا پیچیدگی و عدم نبرد ظاهری از مشخصه طبیعی آنست. این حرکت همراه با نزول نفوذ و لیبرالیسم رو به رشد یافت و با مرگ آنان اعلام موجودیت کرد."

مجله "پیام انقلاب" این جریان را "مردم بعد از ریاستات داخلی بعد از بنی صدر" میدانند و آنرا "مشاه حد بد درگیری انقلاب" مینامند و ریشه آن را در "نقشه‌های سیا" برای اجرا نمودن طرحی که مقتضیات زمانی و امکانات موجود استفاده از مذبح بر علیه "انقلاب اسلامی توصیه می‌نماید" جستجو می‌کند. مجله می‌نویسد: "باید بر شکافتن خطها و زدودن ناخالصیها همت گماشت" و ایاز تاسف می‌کنند که: "یکسال در این باره به سکوت گذشت."

وضعگیری علمی شخصیتها و محافل مختلف در این زمینه، درست بخاطر آنکه "مسئله جدید درگیری انقلاب" با مخالفین انقلاب است، اهمیت خاص دارد.

باز در این هفته آقای کیاوش نماینده مجلس سخنی گفت، که اگر چه با برخی از وضعگیریهای دیگر وی نمی‌توان موافقت کرد، ولی از خاطرشان ساختن این وضعگیری ضد جنتیه نیز نمی‌توان صرف نظر کرد. وی گفت: "از سابق ضعف سیاسی دارند و حاکمیت اسلام را قبل از ظهور امام زمان قانونی غیر خدائی می‌دانند به آنها اخطار می‌کنم که تدلیس و حق‌بازی پس است، به آنها که درد عسای ندیده باز علیه حکومت اسلام توطئه میکنند و کاسه از آن داغ‌سوز شده‌اند و دایم در فکر بست گرفتن هستند."

خطاب این نماینده معلوم است. همچنین با خوشحالی آمیخته با حیرتی می‌توان از سخنان آقای شجونی در جمع کارگران "بنزر

۱۳ خاور" یادکرد. وی که معمولا حرف‌های بکلی دیگری می‌زند و غفلش بکلی در جهت دیگری هست، این بار در مقابل جمع کارگران آگاه و بیدار، وظیفه دولت در برابر زحمتکشان و کارگران را متذکر شد و گفت: "عده‌ای هستند که زیر ریش و تسبیح و حتی عمامه و عبا پنهان شده‌اند، ولی وظایف خود را انجام نمی‌دهند. ظواهر این "غرمقدس‌ها" نباید ملاک اسلامی بودن و انقلابی بودن آنان قرار گیرد، زیرا انقلاب برای عبا و عمامه نبود، بلکه عبا و عمامه بایستی در صورت لزوم فدای انقلاب شود."

بیش از پیش معلوم میشود که در پشت سر این رویارویی، دفاع از منافع کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران و سایر غارتگران، یا دفاع از پهنه بدستان و کارگران و دهقانان زحمتکش، قرار دارد. حجتیه‌ها و وابستگان به آنها در مناطق مختلف، بیانگر بیش از پیش آشکار منافع بهره‌کشان و زورمندان می‌شوند، اگر چه با عوام-فریبی و ظاهر سازی کار را به آشوب و با عملیات نفوذی و پست و مقام‌گرایی، به تسخیر دژها از درون و ناراضی‌تراشی، میکشاند. با تعمیق این نبرد، هر چه بیشتر ضرورت تمایز صفا و تمایز خط امامی‌ها از قشربون منظارو بازخورده، و ضرورت حسارت سیاسی برای درهم شکستن این سدها به اثبات می‌رسد.

### ● علیه آمریکا و ضدانقلاب پرورده آن

بدین ترتیب، بافتن معیار درست برای تمایز دوست و دشمن و رهایی از معیار نادرست "اسلامی بودن نشانه انقلابی بودن" (پاکستان و اردن و مراکش هم اسلامی‌اند) (۱)، شریعت‌داری و بنی‌صدری‌مناقضی هم اسلامی‌اند (۲) اهمیت فراوان کسب میکند. سخن این هفته آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور در مشهد به همین جهت جلب توجه نمود، که گفت:

همه صف‌بندیها در جامعه باید به صف‌بندی انقلاب و ضدانقلاب تبدیل شود. ما هر صف‌بندی دیگری را مردود می‌دانیم. آیا این سخن درست، به قطب‌نمای عمل موثر بدل خواهد شد؟ از این نطق رئیس‌جمهور باید نکات مهم دیگری را هم، که بسر شالوده همین معیار بیان شده، خاطر نشان کنیم. بویژه این جمله را: "مبارزه با آمریکا را مقدمه یک زندگی آزاد و مستقل و متکامل می‌دانیم؛ و این جمله را: "مصاف با آمریکا جاینگار، یخسوان بزرگترین قدرت وحشی‌ترین حکومت جهانی، مصافی است که ادامه خواهد یافت. مبارزه با آمریکا مبارزه پربرکتی بوده است" و این جمله را: "اگر جنگ، که با تحریک و تشویق آمریکا صورت گرفت، نبود، قطعا ما در حال ترمیم ویرانیهای بحالی‌مانده از رژیم شاهنشاهی بودیم."

این تشخیص درست دشمن اصلی و متوجه ساختن تمام فریادها بسوی آن، از مهم‌ترین و حومه‌شخصه خط ضدامپریالیستی و مردمی امام با سایر خطوط مخالف و جریانهای راستگرا و آمریکا زده ضدانقلابی و نظایر آنهاست. ما باید صف‌بندی میان حق و باطل را درست تشخیص داده و آن را خوب بشناسیم" (این سخن رئیس‌جمهور است) اگر اینطور

۱۴ نباشد، در مبارزه ناگامی بزرگی بیار خواهد آمد، زیرا وقتی به مشکلات خودمینگویم، دست پنهان آمریکا را و هم‌پیمانان و مزدورانش را بوضوح می‌بینیم.

این مسئله هم در عرصه خارجی صدق دارد و هم در عرصه داخلی. و کار بست آن در هر دو عرصه می‌تواند برای انقلاب سرنوشت ساز باشد. جادارد که این موضعگیری صریح و قاطع ضدامریکائی را از جانب رئیس‌جمهور کشور موبدا خاطر نشان سازیم، زیرا که این موضعگیری باید شالوده عمل قرار گیرد و با انواع شعارهای جنسی "رقیق‌کننده" و حرکت‌های انحرافی "منسی‌کننده" مخدوش نشود. خصلت ضدامپریالیستی خط امام، با این سخن تمهیدآور از جانب مقام مسئول ریاست‌جمهوری، جلوه‌نازهای می‌یابد، که شرط اصلی استقلال و آزادی و ترقی اجتماعی را "مبارزه با آمریکا" می‌داند. مردمی که این سخنان را می‌شنوند، همچنانکه خود رئیس‌جمهور گفته است، البته طالب عدل میشوند، و گرنه بقول خود ایشان در پیام به ساینر ها هانگ‌کننده برناه‌ریزی.

"جنبش‌های تبلیغاتی نه تنها حیثیتی برای دولت کسب نمی‌کند بلکه وجهه و اعتبارش را در دید مردم کاهش می‌دهد". برای این "مبارزه پربرکت علیه آمریکا"، بخاطر تحکیم جمهوری و پیشرفت انقلاب، باید اهمیت قاطع و تعیین‌کننده قایل شد.



رفقا! رویدادهای یک هفته بسیار متعدد و سخنان و موضع‌گیریها، که بیاگر مواضع، خط‌ها و گرایشهای مختلف است، فراوان است. برخوردار رفقا با "تحلیل هفتگی" نباید چنان باشد که احتمالا تصور بی‌نیازی از پیگیری حوادث و خواندن مرتب مطبوعات و اطلاع از همه اخبار و رویدادها را بدنیاال داشته باشد. فقط "برخی" از رویدادها و برخی از اخبار و موضع‌گیریهاست، که به تناسب اهمیت و جا و یا تازگی و یا بخاطر مستدل ساختن "تحلیل" و جستجوی حقیقت، در این ستونها منعکس میشود. وظیفه همه رفقا است که خود مستقلا و وسیعا با همه اخبار و رویدادها آشنا شوند و آنها را با توجه به اصول کلی تحلیلی، که در اینجا ارائه میشود، تحلیل‌کنند

## ○ جهان

سالروز آغاز دومین جنگ جهانی - روز بین‌المللی صلح

کنگره جهانی اتحادیه‌ها روز آغاز جنگ دوم جهانی را "روز مبارزه بر ضد جنگ" اعلام کرده است.

جنگ دوم جهانی در روز اول سپتامبر سال ۱۹۳۹ (۱۰ شهریور ۱۳۱۸) با ورود ارتش هیتلری بخاک لهستان آغاز شد. جنگ ۵۰ میلیون کشته بجای گذاشت و فاجعه‌هایی چون هیروشیما و ناگازاکی بار آورد.

پیدایش سلاحهای هسته‌ای، واز آن وحشتناکتر، وحشود دیوانگانی در جهان امپریالیسم، که میتواند فرمان کاربرد آنها را

۱۵ صادر کنند، مسئله حفظ صلح را به مهمترین مسئله دنیای معاصر تبدیل کرده است، زیرا در یک جنگ جهانی هسته‌ای - موشکی، آنچه در معرض نابودی قرار می‌گیرد، تمدن مادی و معنوی جامعه بشری است و هیچ خلقی و ملتی، در هر جای جهان قرار داشته باشد، از این خطر نابودی در امان نیست.

برخی چنین تصور می‌کنند که جنگ هسته‌ای - موشکی، اگر در اروپا و آمریکا درگیرد، به کشورهایی چون ما، که در هزاران کیلو متر دورتر قرار گرفته‌ایم، آسیبی نمی‌رساند. صرفنظر از موقعیت خاص کشور ما، که چه در گذشته شاهدشاهی‌وجه در دوران پس از انقلاب، یکی از آماج‌های اصلی حملات هسته‌ای امپریالیسم آمریکا بوده و هست، هر جنگ هسته‌ای که در اروپا و آمریکا درگیرد، نفرض اینکه ضربات هسته‌ای تنها به نیمکره شمالی هم محدود شود، یک ثلث رسوبات رادیواکتیو خرد را به نیمکره جنوبی خواهد فرستاده و همین مقدار رسوبات رادیواکتیو برای محو کلیه جانداران در نیم‌کره جنوبی کافیت. البته محدود کردن جنگ جهانی، جنگی که اگر آغاز گردد، بی‌تردید جنگ هسته‌ای - موشکی خواهد بود، به قاره اروپا و آمریکا نیز ممکن نخواهد بود. تجربه دو جنگ جهانی اینرا خوبی ثابت میکند. به همین دلیل نیز هیچ خلقی در هیچ جای جهان نمی‌تواند و نباید در مسئله صلح و جنگ در جهان بی تفاوت بماند، بویژه اگر مانند خلق ما در معرض خطر خاص تهاجم هسته‌ای قرار گرفته باشد.

ما مردم ایران چون در خطر بیشتری هستیم، وظایف سنگین تری را نیز در قبال جلوگیری از جنگ جهانی به عهده داریم. متأسفانه در این مسئله حیاتی نیز، مانند برخی از مسائل دیگر جهانی، جمهوری اسلامی ایران موضع قاطع و صریحی ندارد. برخی از سخنگویان جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی، با بکار بردن اصطلاحاتی از قبیل "استکبار جهانی"، "دوا بر قدرت" و غیره مسئله صلح و جنگ و موضعگیری نیروهای جنگ طلب و صلح دوست را لوٹ می‌کنند. گذاردن علامت تساوی بین دنیای امپریالیسم، که جامعه بشری را در محیط ترس و ارتعاب و شائناز اتنی نگاه داشته است، و دنیای سوسیالیسم، که تمام تلاش خود را برای حفظ صلح و ایجاد محیط تفاهم و دوستی بین ملتها بکار می‌برد بی‌انصافی و ناآگاهی است، اگر بیشتر نباشد.

جنبش صلح اکنون به یکی از نیرومندترین عناصر بازدارنده جنگ افزوان امپریالیست مبدل شده است. در اروپای غربی و خود آمریکا میلیون‌ها انسان در برابر سیاست سابقه تسلیحاتی امپریالیسم ایستاده‌اند. "خطر شوری"، که سالها دراز دستاویز امپریالیسم برای دامن زدن به سابقه تسلیحاتی بود، دیگر کمتر کسی را می‌تواند فریب دهد. جنبش صلح، ریگان و دارو دستفاش را، که حکومتشان را با اولدورم - بولدورم و تهدید و رجز خوانی آغاز کرده بودند، وادار کرد که نقاب صلح‌خواهی به چهره بزنند و هم اکنون نیز با همین نقاب به صحنه خاورمیانه و نزدیک پانهدامند.

رسانه‌های امپریالیستی مدتها قبل از آنکه ریگان "سیاست جدید" خود را در مسئله برقراری "صلح" در منطقه اعلام کند، از "تغییر" و "تحول" در سیاست آمریکا نسبت به مسائل مسوود اختلاف بین اسرائیل و همسایگان عربش سخن می‌گفتند و چنین

و انمود می‌کردند که آمریکا قصد دارد در سیاست دوستی خود با اعراب و اسرائیل "توازن" برقرار کند! مقامات عالی‌رتبه آمریکائی ادعای کردند که دوستی با اسرائیل نافی دوستی آنان با اعراب نیست و بالعکس، و این ادعا درحالی عنوان می‌شد که اسرائیل با پشتیبانی و همکاری آمریکا در لبنان بر سر فلسطینی‌ها، سوریه‌ها و لبنانیها بمب می‌ریخت و صحنه‌های تبه‌خوار و رد و بدل شدن پیامهای "شدیدالحن" بین ریگان و بگین تکرار می‌شد.

بازی "صلح" ریگان هنگامی آغاز شد که آمریکا و اسرائیل یقین حاصل کردند که نتوانستند با زور به هدفهای خودشان برسند. اکنون آمریکا می‌خواهد آنچه را که با زور اسرائیل نتوانسته است بدست بیاورد، پشت میز مذاکره "صلح"، صلحی نظیر "کمپ دیوید" بدست آورد، یعنی با ایجاد یک شکاف تازه در جبهه‌های سازمان آزادیبخش فلسطین و سوریه را منزوی کند و آنان را تسلیم وادار سازد.

سیاست خائنانانه صدام، چه در مورد حمله به ایران و چه در زمینه مناسبات عراق با کشورهای عربی و امپریالیستی، بهترین زمینه را برای ایجاد این شکاف تازه در جبهه اعراب فراهم نموده است. عراق امروز دوست اردن و دشمن سوریه است، دشمن لهیبی و دوست عربستان سعودی است. از نظر روابط بین‌المللی نیز با دنیای امپریالیسم روز بروز نزدیکتر و از دنیای سوسیالیسم دورتر می‌شود. هر طرح صلحی، که از سوی امپریالیسم آمریکا عنوان گردد، اگر با پشتیبانی آشکار عراق روبرو نگردد، بی‌تردید با سکوت علامت رضای آن مواجه خواهد شد.

طرح "صلح" ریگان برپایه این واقعیت موجود در جهان عرب، در شرایطی که فشار نظامی اسرائیل به نتایج دلخواه نرسیده و روحیه ضدآمریکائی در تمام کشورهای عربی، از مصر تا عربستان سعودی، اوج گرفته است، برای نجات امپریالیسم آمریکا و دوستانش در منطقه ریخته‌شده است.

خلاصه این طرح عبارتست از: واگذاری بخش غربی رودخانه اردن به پادشاهی اردن، ایجاد یک منطقه "خودگردان" فلسطینی در این بخش در داخل دولت اردن، دست برداشتن از ساختن شهرک‌های یهودی‌نشین از سوی اسرائیل در این منطقه، بخش "خودگردان" فلسطین تنها برای حفظ امنیت داخلی خود حق داشتن نیروهای مسلح را دارد، اسرائیل و آمریکا درباره پیساده کردن این طرح با دولت اردن وارد مذاکره میشوند و سازمان آزادی بخش فلسطین رایگانه نماینده قانونی مردم فلسطین نمی‌دانند. اردن با اسرائیل طبق مفاد قرارداد "کمپ دیوید" پیمان "صلح"

عناصر دیگر این طرح عبارتند از تحکیم دیکتاتوری بشیر جمیل در لبنان با کمک مستقیم آمریکا و اسرائیل، بیرون کردن ارتش سوریه از لبنان، انعقاد پیمان "صلح" با لبنان با همان مواد پیمان "کمپ دیوید".

طرح "صلح" ریگان در کنفرانس سران کشورهای عربی در "قاس" مورد مذاکره قرار می‌گیرد. دولت آمریکا نیز، با در نظر گرفتن تشکیل این کنفرانس، طرح خود را قبل از اعلام رسمی آن، برای کشورهای عرب دوست خود فرستاده است.

بما سانی می‌توان موضع هر یک از کشورهای عرب را در قبال طرح "ریگان" حدس زد. در طرح به ملک حسین، که مهم‌ترین حلقه در مرحله دوم "کمپ دیوید" است، امتیاز چشمگیری داده شده است. بی‌تردید ملک حسین از اینکه قلمرو "امپراطوری" خود را به کرانه غربی رود اردن نیز بسط دهد، احساس شادمانی خواهد کرد. تنها ملک حسین، بلکه هیچ یک از ملوک و شیوخ عرب هوادار تشکیل یک دولت فلسطینی به رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین نیستند.

عراق، که پیش از قرارداد "کمپ دیوید" پشاهنگ مبارزه با آن و تشکیل جبهه پایداری شده بود، اکنون که بدلیل خیانت صدام دارو دستفراش در حمله به ایران، در جنگال امپریالیسم اسیر و وامدار تمام کشورهای مرتجع عرب و مدبرین حمایت سی در پیج ملک حسین است، عملاً سربراه بدنبال جبهه ارتجاع عرب روانه خواهد شد. عربستان سعودی خود مبتکر طرح فهد است، که با طرح ریگان از نظر اصولی تفاوت چندانی ندارد. سایر سران کشورهای مرتجع عربی نیز امروز به ادامه مبارزه برای ایجاد یک دولت فلسطینی و با ایستادگی در برابر تجاوز اسرائیل ندارند. در چنین محیطی است که امپریالیسم آمریکا امیدوار است بتواند سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین را منزوی کند و آنانرا نیز بقبول پیمان "کمپ دیوید" بکشاند.

در حال حاضر و این بزرگ برای متقاعد کردن "دوستان" آمریکا به منطقه سفر کرده است. اسرائیل هنوز جفتک‌برانی می‌کند و می‌گوید که به هیچ قیمتی حاضر نیست اراضی کرانه غربی رود اردن و نسوار غزه را به هیچکس بدهد، زیرا این اراضی طبق "نص تورات" به قوم یهود تعلق داشته است! هر چند اشتباهی جوجه امپریالیستهای اسرائیلی را پاپانی نیست، اما خود مقامات و مطبوعات آمریکائی عمداً سرخستی اسرائیل را بزرگ جلوه می‌دهند، تا بر سر "دوستان" عربشان بیشتر، منت بگذارند.

ولی آنچه در طرح "صلح" ریگان، مانند تمام طرح‌های دیگر امپریالیستی، بحساب گذاشته نشده است، خلفها و واکنش آنها در برابر این طرح است. امپریالیستهای آمریکائی گمان می‌کنند که اگر با شاه حسین و فهد و صدام و دیگران ساختند، کار تمام است و بر وفق مراد. چنین تصویری را هنگام عقد قرارداد "کمپ دیوید" نیز داشتند، ولی از سادات خائن که بگذریم، دوستان دیگر آمریکسا نتوانستند از ترس مردم خویش به آن بپیوندند، اکنون دیپلوماسی آمریکا با امیدواری بیشتری دست بکار ادامه روند "کمپ دیوید" شده است. ریگان و دارو دستفراش امیدوارند، که با استفاده از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و ایجاد رعب در دل سران مرتجع

عرب، راه را برای "آشتی دادن" اعراب و اسرائیل و تجمع آنها زیر چتر امپریالیسم آمریکا برای روبروئی با جنبشهای انقلابی، که منافع آنان را در منطقه بخطر می‌افکند، هموار سازند. در اینجا است که نیروهای انقلابی و کشورهای مترقی منطقه، علاوه بر اصلولیت، باید بتوانند دیپلوماسی حیل‌گرانه امپریالیستی را نیز عقیم بگذارند. عنصر اصلی این دیپلوماسی نیز ایجاد تفرقه و نفاق میان نیروهای انقلابی و منزوی کردن آنان است. اگر در نظر بیاوریم که "صلح" ریگانی زه‌پنه‌ساز بسیج نیروهای ارتجاعی برای روبروئی با نیروهای انقلابی منطقه، و از جمله و بویژه جمهوری اسلامی ایران است، آنوقت می‌توانیم به آسانی به ماهیت این "صلح" بی‌بهریم.

نمی‌توان تردید داشت که امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل هر قدر هم تلاشی کنند و جنایت بیاورند، نمی‌توانند خلقهای عرب را به قبول بردگی نواستعماری وادار سازند، بویژه آنکه اکنون خلقهای عرب درست و ناداری چون جمهوری اسلامی ایران را در کنار خویش دارند. امروز تناسب قوا میان انقلاب و ضد انقلاب در صحنه جهانی چنان نیست که امپریالیسم بتواند لحام کبچنه به سیاست زورگویی و غارت خود ادامه دهد. می‌توان بسا جرات گفت که اگر دحیران حین به جنبش انقلابی خیانت نکرده بودند، اکنون امپریالیسم بعزات ضعیف‌تر بود. در سال حاضر جمهوری خلق چین، بجای آنکه پشتیبان مبارزه انقلابی خلفها علیه امپریالیسم باشد، به ذخیره امپریالیسم در مبارزه علیه جنبش های انقلابی تبدیل شده است. انتقال جمهوری خلق چین از اردوگاه انقلاب و سوسیالیسم به اردوگاه ضدانقلاب و امپریالیسم، قبل از هر چیز با روند هائیکه در حزب کمونیست چین روی داد، ارتباط می‌یابد.

● دوازدهمین کنگره حزب کمونیست چین

در کنگره احزاب، که عالی‌ترین ارگان رهبری است، سیاستها و برنامه‌های کلی احزاب تعیین می‌گردد. کنگره کنونی حزب کمونیست چین را باید کنگره تسلیم و شکست در تمام مقاطع، تسلیم در برابر امپریالیسم، تسلیم در برابر عناصر سرمایه‌داری، شکست در انجام برنامه‌های پیشرفت اقتصادی و اجتماعی دانست. حزب کمونیست چین در شرایطی کنگره خود را برگزار می‌کند که در کشور ۲۰ میلیون بیگار، ۱۵۰ میلیون نفر بنگلی بیسواد و ۳۰۰ میلیون نفر کم‌سواد وجود دارد. از ۷ میلیون نفر، که دبیرستانها را تمام می‌کنند، تنها ۳۰۰ هزار نفر به مدارس عالی راه می‌یابند. اقتصاد کشور در جامی‌زند، کمربودجه دولتی بالغ بر ۲۰ میلیارد یوان است، نرخ تورم سالانه از ۱۰ الی ۱۲ درصد است.

رهبری حزب کمونیست چین پس از مائرتسه‌دون راه نجات کشور را در احزابی سیاست "درهای باز" و میدان دادن به اقتصاد بورژوازی و خرد بورژوازی جستجو می‌کند. هم‌اکنون در چین عناصر سرمایه‌داری سرعت رشد می‌کنند.

حزب کمونیست چین، از همان ابتدای تشکیل خود، صحنه‌برد میان ایدئولوژی و سیاست طبقه‌کارگر و ایدئولوژی و سیاست

۱۹ خردۀ بورژوازی بوده است . نتیجه این نبرد در سالهای دهه ۱۹۶۰ به پیروزی کامل خط مائوتسه دون ، که نماینده ایدئولوژی و سیاست خردۀ بورژوازی بود ، انجامید . مائوتسه دون و اطرافیانش با برقراری دیکتاتوری خونین خود در حزب و دولت و تصفیه مخالفان خویش ، چه در میان کمونیستهای حقیقی و چه در میان گروههای رقیب ، مائوتسیم را ، که معجونی از افکار گسیخته التقاطی از مکاتب مختلف ضد مارکسیستی بود ، به ایدئولوژی و سیاست حاکم در جمهوری خلق چین مبدل ساختند . این ایدئولوژی بر کوهی از اندیشههای ذهن گرایانه در تمام زمینهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بنام " اندیشههای صدر مائو " تکیه داشت ، که نخست چین را بدلیل جمعیت یک میلیاردی اش و تاریخ و تمدن درخشان گذشته اش ، " مرکز ثقل " جهان می دانست و رهبر چین را رهبر جهان . بنظر مائو و شاگردانش مرزهای چین در آنجا هست که روزگاری امپراطوران چین آن سرزمین را تسخیر کرده بودند . دوم ، در " اندیشه مائو " ، چین باستانی برای ابفای نقش رهبری اش بر جهان ، قدرت مادی فراهم سازد ، آن هم در کوتاهترین مدت .

خود محوری خردۀ بورژوازی در حزب کمونیست چین ، که سه در مائوتسیم تجسم یافته بود ، تا زمان حیات مائو ، چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی جمهوری خلق چین ، مصائب و فاجعههایی چون " انقلاب فرهنگی " و " جهش بزرگ " ، برقراری کمون های دهقانی ، قطع روابط برادرانه با سایر احزاب و کشورهای سوسیالیستی آفرید ، که در نتیجه آنها اقتصاد و فرهنگ جمهوری خلق چین سالها به عقب افتاد . تنها در دوران انقلاب فرهنگی ، بنوشته مطبوعات چین ، بیست میلیون نفر جان خود را از دست داده اند . جانمندان مائو اکنون اعتراف می کنند که زخمهای دوران رهبری مائوتسه دون را تا سی سال دیگر نیز نمی توانند جبران کنند . رهبران کنونی چین در سیاست داخلی چپ رویهای ذهن - گرایانه و آنارشستی مائو را کنار گذاشته اند ، ولی زخمهای دوران رهبری مائو را می خواهند با راست گرائیهای تسلیم طلبانه در برابر سرمایه داران داخلی و خارجی التیام دهند . تا سال گذشته یک فرد در اقتصاد خود تنها می توانست از کار افراد خانواده دو شاگرد استفاده کند ؛ در حال حاضر به کارفرما اجازه داد می شود که تا ده نفر کارگر اجیر کند . در روستاها نیز دهقانان مرفه املاک تعاونها را تقسیم کرده ، بفروش می رسانند . سرمایه داران سابق در " اتحادیه " ها ، " شرکتهای تعاونی " و سازمانهای دیگری از این قبیل جمع می شوند و به کارهای تولیدی و غیره می پردازند . در شانگهای شرکتی به نام " شرکت ساختمانی میهن پرستان " با سرمایه ۵۷ میلیون یوان تشکیل شده است . مقامات دولتی به فعالیت اینگونه موسسات سرمایه داری به دیده اغماض می نگرند و ادعا می کنند که افزایش تعداد و سرمایه شرکتهای سرمایه داری ، صلحت سوسیالیستی اقتصاد چین را از بین نمی برد . البته این ادعاست ، و ناظران امپریالیستی که روندهای داخلی چین را بدقت مطالعه می کنند ، عقیده دیگری دارند . مطبوعات آمریکا با شادمانی می نویسند که چین براه " جدیدی " کام نهاده است که می تواند ساختار اجتماعی آن را تغییر دهد . خطر احیای سرمایه داری در چین ، بویژه در ارتباط با سیاست

۲۰ " درهای باز " ، که راه را برای نفوذ سرمایه خارجی در چین می گشاید ، یک خطر واقعی است ؛ بخصوص که رهبران چین تاکید می کنند که سیاست تسلیم در برابر سرمایه داخلی و خارجی ، یک سیاست دراز مدت و استراتژیکی حزب کمونیست چین است . در قانون اساسی چین به همین منظور تغییراتی وارد می شود . دو قانون اساسی چین ، که در سال ۱۹۷۸ به تصویب رسید ، گفته می شود ؛

" جمهوری خلق چین دولت دیکتاتوری پرولتاریاست ، که رهبرک آن را طبقه کارگر در دست دارد و پایه آن را اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل می دهد . "

در پیش نویس قانون اساسی جدید چین ، که در دست تهیه است جمهوری خلق چین " دولت دیکتاتوری دموکراسی خلق " نامیده میشود ، که هدف از آن دادن وزن بیشتر به بورژوازی ملی و خردۀ بورژوازی در سیستم دولتی جمهوری خلق چین است . گذشت به بورژوازی ملی و خردۀ بورژوازی در داخل ، با هم کاری وهمبستگی با نیروهای امپریالیستی در خارج ، پیوند ناگسستنی دارد . سیاست خارجی چین تمام و کمال در سمت هدفهای امپریالیسم و مبارزه با جنبشهای انقلابی در سراسر جهان کام یاب می دارد . رهبران چینی امیدوارند که با همکاری با نیروهای امپریالیستی در مبارزه علیه دنیای سوسیالیسم و پیوندهای شوروی ، بتوانند امکانات اقتصادی و نظامی خود را در کوتاهترین مدت به بالاترین سطح ممکن برسانند ، و از این امکانات برای پیش برد هدفهای سلطه گرانه خود استفاده کنند . سیاست خارجی آنان سر پایه دامن زدن به اختلافات و تضادهای موجود میان آمریکا و اتحاد شوروی ، میان چین و ناتو و پیمان ورشو ، بنا شده است . تحلیل آنان از حوادث جهانی است که هر انقلاب ضد - امپریالیستی ناگزیر موجب تقویت دنیای سوسیالیسم می گردد . بنا براین باید از پیروزی این انقلابها جلوگیری کرد ، و اگر پیروز شد ، از رشد روندهای سوسیالیستی در آن جلوگیری کرد . بر پایه همین تحلیل و سیاست است که عوامل چین در انگولا ، موزامبیک ، افغانستان ، لبنان و هر جای دیگر ، هم دست با امپریالیسم آمریکا ، علیه نیروهای انقلابی مبارزه می کنند . براساس همین تحلیل پس پیروزی انقلاب ایران نیز مخالف بودند .

در حال حاضر حزب کمونیست چین ، با تمام مبانی ایدئولوژیک ، استراتژی و تاکتیک جنبش کمونیستی قطع رابطه کرده است ، و گذرگه دوازدهم آن نیز جز تأکید مواضع عمیقاً ارتجاعی رهبری کمونی حزب کاری نخواهد داشت .

۹۱/۹۱۲